

این درختچه ها به آب نیازی ندارند و بارطوبت هوا زنده اند. نکته قابل تأمل اما این است که وقتی پای پیاده زیر آن ها قدم می زنی باید مراقب باشی، چون حشرات کوچکی در آن زندگی می کنند که با افتادن بر بدن شما خارش شدیدی در بدنتان ایجاد می کنند.

پراید وفادارش بر ماسه ها سر می خورد و پیش می رود اما هر چه جلوتر می رویم راه نا مشخص تر و منطقه بکر تر می شود. می گوید به سمت روستای "لکی" می رویم ولی بعید می دانم که در این ناحیه اثری از حیات وجود داشته باشد. نگاهش دائماً به صخره های سمت چپ است. می گوید به دنبال نقطه ای می گردد که بتوان از آن بالا رفت. ظاهر خودش فراموش کرده اولین بار از کدام قسمت بالا رفته است. حیرانم که با این سنش چگونه می خواهد از این صخره های بلند و خطرناک بالا برود. ولی مگر آن چه که می خواهد نشانم دهد بر فراز صخره هاست؟ می گوید: "نه. اتفاقاً همین پایین است اما آن چنان در بین صخره ها و برآمدگی های زمین مخفی شده که فقط از بالا قابل رویت است و گر نه تا کنون بارها کشفش کرده بودند".

هیچ خبری از انسان نیست چه رسد به روستای تاج محمد می خندد و می گوید: "صبر کن". و ناگهان پس از یک پیچ تند، روستایی ظاهر می شود کاملاً بدوی. باور کردنی نیست که در این نقطه دور افتاده روستایی این چنین بزرگ و سرسبز و البته ابتدایی وجود داشته باشد. خانه هایی کاملاً سنتی با موی بز و البته ساقه های گیاهان محلی و گله های کوچک بز این سووآن سو. دخترکان با لباس های محلی کوزه بر سر آب می برند و هر از گاهی با کنجکاوی بر می گردند و نگاهم می کنند. دور بین را که می بینند، می گریزند و مخفی می شوند.

تاج محمد پیاده می شود و از محلی های می پرسد که از کجا می توان به بالای صخره هارفت. مردی به همراهش باز می گردد و سوار می شود. کنجکاوست بداند چرا می خواهیم از صخره ها بالا برویم ولی تاج محمد جواب دقیقی به او نمی دهد. از مسیری که نشان می دهد جلو می رویم تا به دره ای زیبا بین صخره های سر به فلک کشیده می رسیم. باید خود را همین جا بگذاریم. مردم هم پیاده می شود. ۱۰۰ متری را با ما می آید و قسمتی از صخره ها را نشان می دهد که فروریخته و می توان به دشواری از آن بالا رفت. دره بسیار



این روستا در دل عقب رفتگی صخره ها بر کرانه لیپار ۲۰۰۰ سال پیش بنا شده بوده.

آبی از میان دره ها جاری می شود و با پیوستن به آب دریا، یک دریاچه گسترده و زیبارا تشکیل می دهد. هر چند که لیپار به واسطه خشکسالی های اخیر و حتی سده های گذشته کاملاً عقب نشینی کرده ولی از شواهد و قرائن پیداست که حدود ۲۰۰۰ سال پیش تنگه ای پر آب و عمیق بوده که حتی کشتی ها با ورود به آن در کنار ساحل لنگر می انداخته اند و روستاها و مجموعه های کوچکی در ساحل لیپار شکل گرفته بوده برای خدمات دهی به دریانوردان و نیز تجارت.

این بار مسیر طولانی تر است. به سمت روستای پریس می رویم و بعد ناگاه وارد دهری فرعی می شود که با پیچ و تاب فراوان از میان شن و ماسه وارد بیشه زار انبوهی از درختچه های "ولو" می شود. درختچه های چتری و زیبایی که می گویند پر تنگالی ها اولین بار آن را از کشور های حاره وارد ایران کرده اند. بومی های گویند

و باید پیش از غروب آفتاب این جا را ترک کنیم. عکس هایم را می گیرم، عکس هایی که برای اولین بار از این آثار گرفته می شود، و به راه می افتم.

#### ...ویک روستای ۲۰۰۰ ساله

روز بعد تاج محمد باز می آید و این بار با انرژی بیشتر مرا به جایی می برد که به قول خودش "این همه راه آمده ای و اگر این را نبینی و بروی، هیچ ندیده ای" می گوید که سال گذشته دریکی از جستجوهایش با پای پیاده در دورترین نقاط شرق منطقه تیس در ست بر حاشیه تنگه "لیپار" به صورت کاملاً اتفاقی توانسته است آن را بیابد.

لیپار تنگه آبی است که هم از سمت دریا به درون خشکی پیش روی کرده و هم بالعکس در هنگام بارندگی، رودخانه ای زیبا و

